



سیدرضی بیش از ۵۰ چاه آب شرب برای این منطقه لبنان حفر کرد و جاده‌های اصلی را ساخت و تمام کار پشتیبانی پادگان‌های بزرگ بیروت و بعلبک با ایشان بود. اغلب ساکنان اطراف شهر بعلبک، شیعه هستند، اما ایشان به تمام خانواده شهدا و مستضعفان، کمک‌رسانی داشت و زودتر از ساعت یک بامداد، به خانه باز نمی‌گشت. شرایط آن روزهای لبنان بسیار سخت بود و همان سال ۱۳۶۵، روشنایی منزل ما در بعلبک، شمع بود و آب و برق نداشتیم



تصویری از سید رضی موسوی در جمع رزمندگان دفاع مقدس



در کنار رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در دمشق



شهید موسوی در کنار شهید سردار سید محمد حجازی



سال ۱۳۶۱ قبل از عملیات محرم مقر دو کوه شهید سید رضی و رزمندگان زنجان

ماجرای رفتن تان به سوریه و لبنان چطور شروع شد؟

سال ۱۳۶۵، سپاه یک نیرو از زنجان می‌خواست. در آن زمان، هنوز حرف از لبنان و مقاومت برای مردم مشخص نبود. پس از مدتی ما هم عازم شدیم. دوره حضور ما در سوریه، ۶ ماه زمان برد و سال ۱۳۶۵ در لبنان مستقر شدیم. در همان سال خدا فرزند اولمان به نام صادق را به ما داد که در همان جا و در مدارس ایرانی‌ها تحصیل کرد و ما هم چون در کشورهای سوریه و لبنان زندگی می‌کردیم فرزندانمان به زبان عربی مسلط شدند.

خدا چند فرزند به شما عطا کرده است؟

ما سه فرزند به نام‌های صادق، محمدرضا و لیلا داریم. فرزند بزرگ ما سه‌ماهه بود که در شهر بعلبک لبنان مستقر شدیم. در آن زمان، حدود ۶۰ خانواده ایرانی در آن منطقه بودند و سیدرضی هم در طول شبانه‌روز، فعالیت‌های مختلفی انجام می‌داد. البته من در زندگی ۴۰ ساله‌ام با داشتن سه فرزند از جمله یک فرزند معلول ذهنی، حتی یک ساعت هم وقت شهید را نگرفتم و اجازه ندادم فرزندان، مانع فعالیت شهید موسوی شوند.

ایشان در آن سال‌ها تا به امروز در مناطق مقاومت چه

خدماتی انجام می‌دادند؟

سیدرضی بیش از ۵۰ چاه آب شرب برای این منطقه لبنان حفر کرد و جاده‌های اصلی را ساخت و تمام کار پشتیبانی پادگان‌های بزرگ بیروت و بعلبک با ایشان بود. اغلب ساکنان اطراف شهر بعلبک، شیعه هستند، اما ایشان به تمام خانواده شهدا و مستضعفان، کمک‌رسانی داشت و زودتر از ساعت یک بامداد، به خانه باز نمی‌گشت. شرایط آن روزهای لبنان بسیار سخت بود و همان سال ۱۳۶۵، روشنایی منزل ما در بعلبک، شمع بود و آب و برق نداشتیم.

بعلبک، اکنون شهری امروزی شده، ولی در آن دوران، ما همراه چند خانواده، در یک منزل اجاره‌ای ۲۳ ساله زندگی می‌کردیم و مردان این خانواده‌ها هم در مأموریت‌های چند هفته‌ای و حتی چندماهه شرکت داشتند و البته همه مردان با هم برمی‌گشتند و ما هم خودمان با یک اسلحه، امنیت منزل را تأمین می‌کردیم! شرایط سختی برای همسران رزمنده‌ها وجود داشت، ولی سیدرضی کارها و زحمات زیادی کشید. هفت سال در لبنان و ۲۵ سال در دمشق، معلمی و تدریس کردم، اما کاملاً جهادی مشغول بودیم و البته در همین قالب، از سال ۶۶ تا امروز به همسران اقبال مختلف کارگزاران در سوریه و لبنان، خدمات زیادی ارائه کردیم که شرح آن مفصل است.

چرا ایشان بر خلاف دیگر شهدای فعال در محور

مقاومت، گمنام بودند؟

شهید موسوی و ما به‌عنوان خانواده‌اش هیچ وقت محافظ نداشتیم و ایشان هم هیچ‌گاه از فعالیت‌های خودشان روایت زیادی نمی‌کردند و اهل گفتن و تعریف کردن نبودند. تازه امروز متوجه می‌شویم چه میزان خدمات ارائه کرده‌اند و می‌توان گفت در تمام این مناطق، کسی نبود که شهید به او خدمتی نکرده باشد.

روایت سرو

روایت سردار شهید سید رضی موسوی از لحظه‌های قبل از شهادت حاج قاسم سلیمانی.

